

دیدگاه اسلام و یهود درباره سحر

حسام‌الدین خلعتبری*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

مه‌ری رحمانی**

سطح سوم حوزه علمیه، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۰۹)

چکیده

«سحر» در لغت به معنی هر کاری یا چیزی است که مأخذ آن مخفی و پنهان باشد، ولی در عرف عام غالباً به همان کارهای خارق‌العاده‌ای می‌گویند که با استفاده از وسایل مختلف انجام می‌شود. سحر امری آموختنی است و منشاء آن ابلیس است، لذا کسانی که از سحر استفاده می‌کنند، با شیاطین در ارتباط هستند. با توجه به تصریح خداوند در آیات قرآن در باب مسأله سحر، می‌توان به این نتیجه رسید که برخی از شعبه‌های سحر از امور واقعی است، ولی اسلام، رفتن به سوی این امور و استفاده از آن را به شدت نهی می‌کند. همانگونه که در دین یهود نیز سحر مورد نهی فراوان قرار گرفته، هرچند که قوم یهود بسیار مرتکب این گناه می‌شوند. البته یادگیری سحر به طور کل حرام نیست و مردان خاص خود را می‌طلبند؛ زیرا در غیر این صورت، آثار مخرب فردی و اجتماعی یا حتی خانوادگی به بار می‌آورد. در این تحقیق، پس از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی سحر و واژه‌های مرتبط با آن، سحر از دیدگاه اسلام و یهود مورد توجه قرار می‌گیرد و سعی خواهد شد ضمن بیان شعبه‌های مختلف آن، موارد واقعی از غیرواقعی بازشناسی شود و مصادیق و نیز حکم آن از منظر اسلام و تورات تبیین شود.

واژگان کلیدی: سحر، ساحر، اسلام، قرآن، تورات، یهود.

* E-mail: khalat.hesam@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: jannan.j55@gmail.com

مقدمه

انسان در جهان ماده قبل از تجربه و آموختن علوم بدین نتیجه رسیده که میان اتفاق‌های این جهان، قاعده علت و معلول حاکم است؛ یعنی آب علت رفع تشنگی است و خواب علت رفع خستگی است. اما گاه در این جهان طبیعت اتفاق‌هایی می‌افتد که از انتظار مردم به دور است، لذا این اتفاق‌ها را جزء موارد خارق‌العاده می‌شمارند. با شواهد فراوان تاریخی و علمی موجود باید قبول کرد که یک دسته از دانش‌ها به نام علوم غریبه در قدیم رایج بوده که با پیشرفت علوم جدید از اعتبار و رواج افتاده است که سحر و شعبه‌های آن از جمله آنها محسوب می‌شوند. جادو یا سحر یکی از مقوله‌هایی است که برخی از علما و فلاسفه قدیم جهان اسلام در تحقیق‌های خود کم‌وبیش بدان پرداخته‌اند و در تألیف‌های خود شرح و توضیح‌هایی در چگونگی نگرش به جادو و انواع راه‌های رسیدن به آن ارائه داده‌اند؛ از جمله ابن‌ندیم در *الفهرست*، فخرالدین رازی در *تفسیر کبیر*، ابن‌سینا در کتاب *اشارات* خود و همچنین در مقدمه ابن‌خلدون و برخی کتب دیگر بحثی را به سحر اختصاص داده‌اند.

در بررسی تاریخی مسأله سحر، کشف آثار گیاهان، نخستین عامل پیدایش جادوگری و سحر به نظر می‌رسد. در دورانی که بشر از شناخت واقعیت بیماریها عاجز بود، اولین تلاش‌ها برای توجیه بیماری بر اساس مُدرکات بود و مبنای درمان نیز در تمام زمینه‌های پزشکی در ابتدا جادوگری و افسون بود که مخلوق فکر و چاره‌اندیشی بشر و اساس اعتقادات او بوده است. قرن‌ها پیش از مسیح (ع) اختلال روانی، مترادف با سحر و جادو و ارواح شیطانی بود. آنها بیماری را نتیجه تسخیر ارواح خبیثه می‌دانستند که چاره آن منحصر به خارج کردن آن ارواح موذی از بدن شخص مبتلا بود که طی مراسم ویژه انجام می‌گرفت. در سال ۱۴۸۶ کتابی دربارهٔ «تسخیر جن» نوشته شد که در آن ویژگی‌های زشت و عادات ناپسند جادوگران و شیوه کار آنان تشریح شده بود و نشان می‌داد که بسیاری از قربانیان آنان، بیماران روانی بوده‌اند. برای درمان هر کس که کوچکترین اثری از اختلال روانی در وی بود، راهی جز افسون و جادوگری وجود نداشت.

مسائل مربوط به سحر و جادو از روزگاران قدیم به تدریج تنظیم می‌شد و با نام «علوم غریبه» به صور گوناگون مورد کاربرد ساحران و جادوگران قرار می‌گرفت. در دوران اسلامی در ایران، علوم غریبه در تعالیم اسماعیلیه رخنه عمیق داشته است و افسانه‌هایی نیز دربارهٔ اقدامات جادوگرانه آنها وجود دارد. علی‌رغم توضیح ذکر شده، در این مسأله که سحر از چه زمانی در میان بشر پدیدار شد

و چه کسی آن را به دیگران انتقال داد، نظرهای فراوان داده شده که هیچ کدام قانع کننده نیست، اما آن نظری که بیشتر با ظاهر آیات قرآنی سازگار است اینکه آغاز پیدایش سحر - به صورت علمی منسجم و دانشی که از استاد به شاگرد انتقال پیدا می کرد - به زمان حضرت سلیمان (ع) برمی گردد و خاستگاه آن قوم یهود است. در عصر حاضر نیز به مسأله سحر از دیدگاه های مختلف علمی و فلسفی پرداخته شده، به طوری که بسیاری از افعالی که در گذشته به صورت خرق عادت مطرح بوده، امروزه یک اصل مسلم علمی و کلاسیک است که تقویت نیروی اراده و تلقین به وسیله مرتاضان نمونه ای از این امور می باشد.

سحر و جادو در کتب مختلف به معانی مختلفی از جمله نیرنگ و خیال انگیزی، کمک گرفتن از شیطان با نوعی تقرب به وی، تصرف در صور طبایع و... آمده است و مصادیق متعددی برای آن ذکر شده است. در دین یهود هم تفأل، غیب گویی، علم نجوم و اعتقاد به تأثیر کواکب در سرنوشت انسان ها، شعبده، طلسم و انواع اعمال جادوگری رواج داشته است، لذا نوع نگاه دین یهود هم قابل اهمیت می باشد.

معنای لغوی و اصطلاحی سحر و واژه های مرتبط

در بررسی معنای سحر و جادو در منابع مختلف به چند واژه برمی خوریم که برخی با یکدیگر مترادف هستند و برخی دیگر، متفاوت. این مترادف بودن یا متفاوت بودن واژگان گاه به وضع و استعمال لغوی برمی گردد و گاه به دیدگاه و نظر نویسنده آن مطلب و در برخی موارد واژگان فارسی و عربی استعمال می شوند. واژگانی از این قبیل: معجزه، کرامت، استجاب دعا، چشم زخم، تلقین، طلسم، سحر، جادو، کهنات، شعبده و... از میان این واژگان، سه واژه در این بحث بسیار مهم و کلیدی است: کهنات، شعبده، سحر.

۱-۱) کهنات

«کهنات» یعنی فال گویی و غیب گویی، اخترگویی و اخترشناسی و از امور پنهان خبر دادن و مراد از آن رابطه ارواح بشری با ارواح مجرد یعنی جن و شیاطین است و نتیجه آن کسب خبر از آنها راجع به حوادث جزئی مخصوص به زمان آینده در عالم کون و فساد است. از کتاب سر/المکتوم فخر رازی برمی آید که کهنات بر دو قسم است: یک قسم از خواص بعضی از نفوس است و این قسم

اكتسابی است و قسم دیگر با عزایم و مدد خواستن از ستارگان و اشتغال به آنها همراه است که سلوک در این طریق حرام است و بدین دلیل، از تحصیل و اکتساب آن احتراز واجب است (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۱۸۷۷۸).

۱-۲) شعبده

«شعبده» به بازی می‌گویند که آن را نمودی باشد، ولی بودی نداشته باشد و این با حرکت دست و سرعت آن صورت می‌پذیرد. شعبده یعنی چشم‌بندی، نظر‌بندی، حقه‌بازی، نیرنگ و تردستی (ر.ک؛ همان، ج ۹: ۱۴۲۹۴).

در *فروق اللغویة* در بیان تفاوت سحر و شعبده می‌گوید: «عملی که در سحر انجام می‌شود و از آن طریق امری خلاف واقع برای دیگران تخیل می‌شود و ممکن است با سرعت باشد یا با کندی، اما شعبده حتماً با سرعت انجام می‌شود و در واقع، اخصّ از سحر است؛ یعنی هر شعبده‌ای سحر است، اما هر سحری شعبده نیست» (عسکری، ۱۴۱۰ق: ۲۷۲).

۱-۳) سحر

تصرفی است که در چشم بیننده واقع می‌شود تا گمان کند کار همان طور است که می‌بیند، حال آنکه آن گونه نیست؛ یعنی عملی خفی است که شیء را بر خلاف صورت و جنس آن مصوّر می‌کند، البته در ظاهر، نه در حقیقت» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۹۵).

در لغت، سحر هر کار لطیف و دقیقی است که اسباب عادی آن پنهان است و از «سحر» به معنای «ریه» مشتق شده است، چون «ریه» یک عضو مخفی در بدن انسان است. سحر را سحر گفته‌اند چون از جهت خودش منصرف شده است و سحر شدن یک شخص یعنی پریشانی و مختل شدن عقل او (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۲۵). بنابراین، می‌توان ماده سحر را مترادف با ماده صرف دانست. بعضی هم سحر را افسونگری دانسته‌اند و آنچه که در آن جذّابیت و فریبندگی خاص باشد (ر.ک؛ معین، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۸۴۰). در فرهنگ لاروس سحر را افسون و جادو و هر امری که سبب و حقیقت آن دانسته نشود و جنبه نیرنگ و فریب داشته باشد، معرفی نموده است (ر.ک؛ جر، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۴).

«سِحْر» هر کاری است که یاری شیطان در آن باشد و افسونی است که چشم را محو خودش می‌کند و نیز بیان زیرکانه است و سِحْر، همان عمل سِحْر و جادو است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۳۵). در مجموع، می‌توان گفت سِحْر در لغت به هشت معنا آمده است (ر.ک؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۶۲۵-۶۲۱) که مهم‌ترین آنها عبارت است از: ۱- خدعه، نیرنگ، شعبده، تردستی و خدعه کردن. ۲- آنچه عوامل آن نامرئی و مرموز باشد.

۲- سِحْر در اصطلاح

برای درک دقیق‌تر معنای «سِحْر» که در قرآن آمده، می‌توانیم ابتدا به کیفیت و چگونگی «سِحْر» توجه کنیم؛ زیرا این موقعیت طبیعی سِحْر برای حواس ظاهر قابل درک است و به تعبیر دیگر، «سِحْر» به عنوان واقعه‌ای طبیعی و عینی می‌تواند به ما کمک کند تا معنای نسبتاً دقیق‌تری از واژه «سِحْر» پیدا کنیم.

«سِحْر» به هنگامی گفته می‌شود که هنوز روشنایی صبح سینه آسمان را نگشوده است، با آنکه شب تقریباً پایان یافته، اما هنوز هم هوا تاریک است و بسا که اغلب مردم خواب هستند و سفر کردن و جابجایی آدمی در این مقطع خاص زمانی می‌تواند از نگاه دیگران پوشیده و مخفی بماند، در قرآن نیز همین معنا را درباره لوط و چگونگی نجات او از شهر سدم می‌بینیم (القمر/ ۳۴ و هود / ۸۱). همان‌گونه که در هنگام سَحْر نمی‌توانیم چیزهای پیرامون خود را واضح و آشکار ببینیم، در عمل «سِحْر» که ساحر انجام می‌دهد، هم نمی‌توانیم چگونگی سیر طبیعی آن عمل را مشاهده کنیم.

ماده سِحْر و مشتقات آن ۶۶ مرتبه در قرآن آمده است. از این شصت و شش بار، سه بار آن در معنی آخر شب به کار رفته است، یک بار به صورت مفرد (القمر/ ۳۴) و دو بار به صورت جمع (آل عمران/ ۱۷ و الذاریات/ ۳۴) و آنچه غیر از این موارد در قرآن است، در معنی سِحْر و جادو آمده است (ر.ک؛ عبدالباقی، ۱۳۸۲: ذیل ماده «سِحْر»).

جادو یا سِحْر، مجموعه باورها، اعمال، فنون و روشهایی که به‌کارگیری آنها برای کنترل یا دگرگون کردن شرایط فراطبیعی، طبیعی و محیط زیست و رسیدن به مقاصد و اهداف نیک یا بد، مؤثر و سودمند پنداشته می‌شده است. در این امر، جادوگر یا از توان روحی و اراده شخصی خود و یا از برخی ابزارها، وسایل، اوراد، افسون‌ها، طلسمات و تعویذات برای رام و مهار کردن نیروهای

فراطبیعی بهره می‌گرفته تا طبع، منش و میل آنها را مطابق با خواست‌ها و نیازها بگرداند و بر پدیده‌های طبیعی، اندیشه، احساس و فرجام انسان، نیز امور جاری زندگی او تأثیر بگذارد.

شیخ انصاری در مکاسب به نقل از شهید اول در این باره آورده است:

- ۱- سحر کلامی است که به زبان جاری کنند و اورادی که مفهوم نباشد.
- ۲- یا چیزی که بنویسند.
- ۳- یا نوشته‌ای که به همراه دارند.
- ۴- یا اورادی که بخوانند و بر ریسمانی بدمند و آنگاه گره بزنند.
- ۵- قَسَم بدهند (به موجوداتی مثل جن یا شیاطین یا مَلَك قَسَم که فلان کار را بر ایشان انجام دهند).
- ۶- یا بخور دهند (و دود بدهند).
- ۷- یا بدمند.
- ۸- یا تصویر و مجسمه درست کنند (ساحر، تصویر یا مجسمه‌ای از شخص مسحور درست کند، سوزن در آن فرو برد یا با چاقو قسمتی از آن را ببرد که با این کار ضرری جسمی بر شخص مسحور وارد می‌کند).
- ۹- یا با تصفیة نفس (ساحر با ریاضات غیرشرعی مثل اعمالی که مرتاض‌های هندی انجام می‌دهند) بتواند به صرف ارادهٔ کارهایی انجام دهند.
- ۱۰- یا با استخدام ملایکه یا اجنه یا شیاطین به کشف اشیای گم شده یا مسروقه و علاج امراض بپردازند و به‌وسیلهٔ آنها در بدن یا قلب یا عقل مسحور تأثیر بگذارند (ر.ک؛ انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۳۸-۳۶).

بررسی تطبیقی چیستی و ماهیت سحر

الف) چیستی سحر در اسلام

از مجموع آنچه در قرآن به کار رفته، می‌توان استفاده کرد که سحر به دو قسم تقسیم می‌شود:

- ۱- سحری که مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده‌بازی و چشم‌بندی است و حقیقتی ندارد، چنان‌که می‌خوانیم: «پس ناگهان ریسمانها و چوبدستی‌هایشان (جادوگران زمان موسی -

علیه‌السلام -) بر اثر سحرشان در خیال او چنین می‌نمود که آنها به شتاب می‌خزند (طه/ ۶۶) که مصداق حقیقی سحر نیز همین سحرالعیون است (ر.ک؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۳۱).

۲- قسم دوم سحری است که واقعاً اثرگذار است؛ مثل اینکه باعث جدایی زن و شوهر و یا مریض شدن انسان و... می‌شود، در قرآن می‌خوانیم «آنها مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند... آنها قسمت‌هایی را فرامی‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی به آنها نمی‌رساند» (البقره/ ۱۰۲).

قسم سومی هم ادعا شده که ممکن است بر اثر سحر، شکل اشخاص تغییر کند؛ مثلاً انسان بر اثر سحر تبدیل به حیوان شود که این واقعیت ندارد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۷۸).

در خصوص نوع دوم که در بالا از آن سخن گفته شد، فی‌الجمله می‌توان گفت: این ممکن است که کسی به واسطه سحر بین زن و شوهری دشمنی ایجاد کند و یا خواستگاری را نسبت به دختری بدبین کند و یا شخصی را نسبت به کار و شغل خاص خود بدبین کند، اما اینکه بتواند کاملاً جلو بخت دختری را بگیرد، این واقعیت ندارد و فقط صرف تخیل است و همچنین است نسبت به شغل و کارهای انسان، یعنی اینکه همه راه‌ها را بر انسان ببندد، امکان ندارد: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ و به هیچ کس نمی‌توانند آسیبی رسانند، مگر آنکه خدا بخواهد ﴿البقره/ ۱۰۲﴾.

در همین جا روایتی را درباره حقیقت سحر از امام صادق (ع) نقل می‌کنیم که آن حضرت در پاسخ این پرسش که حقیقت سحر چیست؟ فرمودند: سحر بر چند قسم است. قسمی به منزله طب است، همان‌گونه که اطبا معالجه می‌کنند و برای هر مرضی دوا می‌دارند. همین‌طور ساحران هم برای هر صحت آفتی و برای هر عافیت مصیبتی و حیل‌هایی دارند. قسم دیگر کارهایی است که با سرعت انجام می‌گیرد و قسم دیگر چیزهایی است که دوستان شیاطین از آنها می‌گیرند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۱۶۹).

بنابراین، به نظر می‌رسد که نمی‌توان این اقسام از سحر را به کلی نفی کرد، چون همان‌گونه که بر اثبات آن دلیل روشنی نداریم، دلیلی بر نفی آن هم نداریم. بنابراین، بهتر است که احتمال هر دو طرف را بدهیم، لذا در اینکه آیا سحر واقعیت دارد یا جزو خرافات می‌باشد، بین علمای اسلام اختلاف نظر وجود دارد (دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۶: ۲۱۳) و دو نظریه مشهور بیان شده است:

الف) برخی از علمای اسلام سحر را صرف خرافات می‌دانند و به آیه ۶۶ سوره مبارکه طه، ﴿فَإِذَا جَاءَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾، یا آیه ۱۱۶ سوره اعراف ﴿قَالَ الْقَوُّوْا فَلَمَّا الْقَوُّوْا سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ وَأَسْتَرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾ استدلال می‌کنند؛ از جمله:

۱- ابوجعفر استرآبادی می‌گوید: «سحر حقیقت ندارد، بلکه صرف تخیل و شعبده و چشم‌بندی است».

۲- علامه حلی در حقیقت داشتن سحر تردید کرده است.

۳- مرحوم مجلسی می‌گوید: «بیشتر علما بر این عقیده‌اند که سحر از خرافات است، اما اینکه چرا اثر می‌کند و هیچ کس منکر اثر سحر نیست، در مقام توجیه اثر سحر گفته‌اند: اگر مسحور بداند که درباره او سحر کرده‌اند، توهم مسحور شدن باعث می‌شود که اثر سحر در او ظاهر شود؛ مثل تلقین به مریض. اما اگر اصلاً نداند که درباره او سحر کرده‌اند، در این خصوص با آنکه هیچ یک از علما منکر این نوع اثر نشده‌اند، ولی هیچ گونه توجیه برای آن ندارند، مگر آنکه بگوییم این اعمال بر اثر استخدام جن و شیاطین علیه شخص مسحور انجام می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰: ۳۲-۳۰).

۴- علامه طباطبائی در ذیل این آیه آورده است: «سحر در اینجا یک نوع تصرف در حاسه انسان است، به طوری که حاسه بیننده چیزهایی را ببیند و یا بشنود که حقیقت نداشته باشد» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۷۴).

بنابراین، ساحران چشم مردم را تحت تأثیر قرار داده‌اند، نه قلب و عقل آنها را (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق: ۱۶۴).

۵- زمانی می‌گوید: «معنای «سحر الأعین» این است که چشم را از صحت درک به تخیل امور موهوم منحرف کرده‌اند و این امر با حیل‌های مخفی و شعبده‌بازی انجام گرفته است که اصلاً بویی از حقیقت نبرده است. البته کسی که این تخیل را ایجاد می‌کند، خداوند متعال است، اما در ظاهر این امر به ساحران نسبت داده می‌شود؛ یعنی اگر خدا نخواهد آنها ذره‌ای تأثیر بر دیدگان مردم نخواهند داشت (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۵۰۲).

اما خود آیه شریفه نیز دال است بر آنکه سحر حقیقت‌ناسته ندارد، بلکه بنا بر دلایلی فقط «نمود» است:

۱- در واقع، اگر آن عصاها و طناب‌ها دارای حیات شده بود، نمی‌فرمود: «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ»، بلکه می‌فرمود: «صَارُوا حَيَاتٍ».

۲- در آیه دیگری آمده است: ﴿يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ (طه/۶۶) و همین که بعد از زمانی دو مرتبه آن شیء به حالت اولیّه اصلی برمی‌گردد، دالّ بر این است که ماهیت آن منقلب نشده است، به خلاف صدور معجزه از پیغمبر که قلب ماهیت می‌باشد (ر.ک؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۶۲).

۳- لفظ «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ» نشان می‌دهد که سحر در چوبها و ریسمانها که انداخته بودند اثری نداشت و آنها بی‌حرکت مانده بودند و سحر فقط در چشمان تماشاگران اثر گذاشته بود و آنها دیده بودند که چوبها و ریسمانها به تندی حرکت می‌کنند (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۸۲ و مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۳۷۸).

۴- سحر جز بر خیال بر چیز دیگری سیطره ندارد (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق: ۳۱۶).

ب) برخی دیگر قایل‌اند به اینکه سحر واقعی است و به آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره بقره استدلال می‌نمایند؛ از جمله:

۱- شیخ طوسی در کتاب *الخلاص* می‌گوید: نزد بیشتر علما از جمله ابوحنیفه و اصحاب او و مالک و شافعی سحر حقیقت دارد و با جادو می‌توان کسی را کُشت یا مریض کرد، یا دستش را فلج نمود، یا بین زن و مرد تفرقه انداخت و چه بسا اتفاق می‌افتد که فردی در عراق، شخصی را در خراسان سحر کرده، او را بکشد.

۲- علامه طباطبائی می‌نویسد: «درباره تأثیر اراده در افعال خارق‌العاده، سحر، کهانت و احضار ارواح جای هیچ تردید نیست که برخلاف عادت جاریه، افعال خارق‌العاده‌ای وجود دارد. امثال اینگونه خوارق عادت و بسیاری دیگر از آنها اعمالی است که بر اسباب طبیعی و پنهان از حسّ و درک مردم متکی است و خلاصه اینکه صاحب عمل به اسبابی دست می‌زند که دیگران آن اسباب را نشناخته‌اند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۶۷-۳۶۴ و نیز ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۷۷ و انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۵۶).

۳- این موضوع تخیل محض نیست، بلکه در واقع وجود دارد. تحقیق مطلب این است که گفته می‌شود: «عالم طبیعت بین ملکوت سفلی و ملکوت علیا واقع شده است و اهل عالم دارای تصرفی

به اذن و فرمان خداوند در عالم طبیعت هستند، اعمّ از اینکه بی‌واسطه باشد، یا به توسط اسباب و وسایلی از نفوس بشری. حال اگر نفس بشری از وابستگی‌ها رها شود و با ریاضت‌های شرعی یا غیر شرعی از تیرگی‌ها پاک گردد و وجودش مناسب پذیرش مجردات علوی و سفلی گردد، با اسباب و وسیله و یا بدون اسباب، در این عالم تأثیر می‌نماید، بدینگونه که آنها را تحت تأثیر و فرمان خود درآورده، به سوی آن عوالم جذب می‌کند و آنگاه خواسته‌های نفوس بشری را چه شرعی و چه غیرشرعی توجیه می‌نماید. هرگاه این تأثیر از جانب اهل عالم سفلی باشد، به اسباب و وسایل آن سحر می‌گویند و این تأثیر گذاردن و اثرپذیری نیز نامیده می‌شود» (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۹).

۴- حقّ کلام این است که: «سحر اثر حقیقی دارد و آن امر وجدانی است و مجرد تخیل نیست، چنان‌که بسیاری چنین گمان کرده‌اند» (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۹).

ب) چیستی سحر در یهود

از دیدگاه تورات، جادوگر کسی است که واقعاً جادو می‌کند نه آنکه با شعبده‌بازی نمایش‌هایی بدهد. بنابراین، در نگاه تورات بین جادوگر و شعبده‌باز تفاوت هست. چنانچه از دیدگاه تورات جادوگر واقعی مجرم و محکوم است، در حالی که شعبده‌باز مجرم نیست (ر.ک؛ کوهن، ۱۳۵۰: ۲۸۳).

تلمود شواهد بسیاری را ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه همه گونه خرافات در میان مردم عوام آن زمان رایج بوده است: «اعمال منافی عقّت، زناکاری و جادوگری همه چیز را تباه کرد» (میشنا سوطا، ۱۳: ۹)؛ «وقتی کسانی که طلسم‌ها و افسون‌ها را به عنوان حفاظت خود در مقابل خشم و قهر خداوند به کار می‌بردند، فراوان شدند، غضب الهی بر جهان نازل شد و سیحنا از اسرائیل دور گردید» (توسیفتا سوطا ۳: ۱۴).

بنابراین تورات برای جادو واقعیتی را می‌پذیرد، اما اعمالی مثل شعبده و یا تفأل را از اعمال خرافی محسوب می‌دارد، چنانچه دانشمندان یهودی می‌گویند: «هرچند که تفأل و پیشگویی را حقیقتی نیست، لکن علامت و نشانه حقیقت دارد» (کوهن، ۱۳۵۰: ۲۸۹).

به نظر می‌رسد قسمت قابل توجه از سحرها در میان یهود به‌وسیله استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده‌لوح انجام می‌شده است؛ مثلاً در تاریخ ساحران زمان موسی (ع)

می‌خوانیم که آنها درون ریسمان‌ها و عصاهای خویش مقداری موادّ شیمیایی مخصوص (احتمالاً جیوه و مانند آن) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب و یا بر اثر وسایل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند، به حرکت درآمدند و تماشاکنندگان خیال می‌کردند که آنها زنده شده‌اند. این گونه سحرها، حتی در زمان ما، نیز کمیاب نیست (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۸۱).

شناخته شده‌ترین عمل جادوگری، طلسم (غیرطبیعی) است که عبارت است از یک فرمول که انجام آن اثر مطلوبی را به همراه دارد. طلسم‌ها اغلب یا گفته‌شده مشهود می‌شوند یا نوشته می‌شوند یا به طور فیزیکی انجام می‌پذیرند. اینها دارای یک سری قسمت‌های تشکیل‌دهنده است. شکست و عمل نکردن یک طلسم ممکن است دلایل زیادی داشته باشد؛ مثلاً دنبال نکردن فرمول به طور دقیق، مناسب نبودن شرایط که مانع از هدایت نیروها می‌شوند، کمبود توانایی جادوگری. یک عمل جادوگری مشهود دیگر «غیب‌گویی» است که هدف آن دادن اطلاعات درباره‌ی گذشته، حال و آینده است.

«نکرومانسی» (غیب‌گویی از طریق ایجاد رابطه با مردگان) نوع دیگری از اعمال جادوگری یهود است که شامل اخطار و گفتگو با روح مردگان می‌شود. این کار را گاهی فقط هنگامی انجام می‌دهند که بخواهند با روح عزیزی که مرده است، رابطه برقرار کنند. همچنین می‌تواند برای گرفتن اطلاعات از روح مردگان به عنوان نوعی پیشگویی باشد یا به عنوان فرمان دادن به روح‌هایی که در یک طلسم شرکت دارند، برای کمک کردن به انجام طلسم. انواع جادو را می‌توان بر اساس ترفندهایی که در انجام آنها وجود دارد، تقسیم‌بندی کرد. یک تقسیم‌بندی معمول، کُلّ جادوها را به دو قسمت «سرایتی» و «همسانی» تقسیم می‌کند که یک یا هر دو نوع را می‌توان در یک جادو به کار برد. جادوی سرایتی شامل استفاده از عناصر فیزیکی است که زمانی با شخص یا چیزی که می‌خواهیم روی او تأثیر بگذاریم، در تماس بوده است. نوع دوم شامل استفاده از تصاویر یا اشیای فیزیکی است که به نوعی با شخص یا چیزی که می‌خواهیم تحت تأثیر قرار دهیم، شباهت دارد. عروسک‌های وودو مثالی از این دست هستند. یک تقسیم‌بندی دیگر جادو را به دو دسته متعالی و پست تقسیم می‌کند: اولی از یک نیروی الهی استعانت می‌جوید و هدف متعالی دارد و دومی از ارواح کمک می‌گیرد و هدف شخصی دارد.

نوع دیگر تقسیم‌بندی، جادو را به دو صورت واضح و تدریجی و ظریف تقسیم می‌کند. این دو بیشتر به جادوی افسانه یا اسطوره مربوط هستند و چیزی را که اکنون همگان از اثرات جادو در

ذهن دارند، شامل نمی‌شود. جادوی واضح جادویی است که به سرعت نتیجه‌اش ظاهر می‌شود. اما جادوی پنهان و ظریف اثرش به طور تدریجی و نامحسوس دنیا را تغییر می‌دهد. مورخ دانشگاهی، ریچارد کیک هفر، جادو را به دو نوع روانشناختی و خیالی (توهمی) تقسیم می‌کند. اولی بر روی ذهن دیگری تأثیر می‌گذارد تا آنگونه که جادوگر می‌خواهد، عمل کند؛ مانند طلسم عشق و دومی پدید آوردن عجایب گوناگون است. جادویی که ضیافت شامی را پدید آورد، یا جادوگر را نامرئی کند، از نوع دوم است. جادویی که تغییر فیزیکی در شیئی به شکل یک معجزه به وجود آورد، در این تقسیم‌بندی گنجانده نشده است.

راه دیگر، تقسیم‌بندی جادوها بر حسب «سنت‌ها» است که به مجموعه‌ای از عقاید و اعمال جادوگرانه اطلاق می‌شود که مربوط به گروه‌های فرهنگی مختلف و سلسله و مراتب انتقال آن جادو است. برخی از این سنت‌ها بسیار ویژه و از لحاظ فرهنگی محدود به یک گروه خاص هستند. عده‌ای دیگر نیز التقاطی‌تر هستند. این سنت‌ها هم شامل غیب‌گویی‌ها و هم طلسم‌ها می‌شوند. هنگامی که با واژه «سنت‌ها» سر و کار داریم، ممکن است بسیاری به غلط تصور کنند هر دینی که موبد یا روحانی یا عامل دینی آن، طلسم و تعویذی را به کار می‌برد، یک «سنت جادوگری» است، با اینکه آن دین دارای روحانیت، مردم عادی و یک سری آداب عبادی ثبت شده است. این کج‌فهمی، به‌ویژه زمانی اتفاق می‌افتد که عده‌ای از دین‌ها یا دین‌های عامه به غلط به عنوان «جادو» یا حتی «غیب‌گویی» پنداشته می‌شوند. نمونه‌هایی از سنت‌های جادویی، عامه - جادویی، دینی - جادویی عبارتند از: کیمیاگری، آنیمیسیم (زنده‌انگاری)، بونپو، جادوی تشریفاتی و رسمی، جادوی آشفتگی، هرمتیسیسم، آیین هندوی مانتریک، هودو (طلسم)، شعبده‌بازی، جادوگری در تنخ (که در کتاب عهد قدیم موجود است و مربوط به جادوگری یهودی است، کابالا، عصر جدید، پائولو مونت (که نوعی جادوگری عامه است)، ریکی، شیطان‌پرستی، آیین یا مذهب شمن (شمن‌آیینی)، شینتو، تلیما، دین تائو و وودو.

بررسی تطبیقی مصادیق سحر

الف) مصادیق سحر در اسلام

یکی از مصادیق سحر که به طور مشخص در قرآن آمده، سحری است که باعث جدایی زن و شوهر از یکدیگر می‌شود که در باب آن می‌توان علاوه بر آیه ۱۰۲ سوره بقره، آیه «وَمِنْ شَرِّ

النَّفَائَاتِ فِي الْعُقَدِ: و از شرّ دمندگان در گره‌ها ﴿در سوره «فلق» را نیز متذکر همین مصداق از سحر دانست. البته بر اساس همین آیه و نظرات برخی مفسران درباره این آیه علاوه بر اینکه سحر کردن شوهر از سوی زن به عنوان مصداقی از سحر فهمیده می‌شود، می‌توان فهمید که سخن چینی نیز یکی از مصدایق سحر می‌تواند باشد که اینجا در همین خصوص به بیان نظرات مفسران پرداخته خواهد شد. اما پیش از آنکه به بیان نظرات مفسران بپردازیم، لازم است بحثی لغوی در باب واژه «نفث» و «عقد» را ذکر کنیم.

نفث

جمع کتب لغت، «نفث» را به معنی «یک نوع دمیدن» گرفته‌اند. راغب در مفردات می‌گوید: «نفث افکندن اندکی آب دهان است و نفث جادوگر یا دمیدن دعاخوان به این نوع است که در گره‌ها می‌دمد و اندکی آب دهانش را بر آنها می‌افکند». راغب بعد از بیان معنی نامبرده، آیه ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ را شاهد می‌آورد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۱۶).

عُقَد

جمع «عقدة» است؛ یعنی همان گره‌هایی است که دمندگان ساحر بر طناب‌ها می‌زدند و بر آن اوراد سحر را می‌خواندند (ر.ک؛ طریحی، همان، ج ۳: ۱۰۴).

النَّفَائَاتِ

زنها یا نفوسی هستند که در گره‌ها می‌دمند و اندکی آب دهان بر آنها می‌افکنند و چون جادوگران رشته‌ای را که بر آن گره‌ها زده‌اند، به دست گرفته، اورادی و اذکاری می‌خوانند و بر آنها می‌دمند و آنها را می‌گشایند و با این عمل چنین وانمود می‌کنند که گره از کار کسی گشاده‌اند، آنها را «نَفَائَاتِ» یا «نَفَائَاتِ فِي الْعُقَدِ» یعنی «دمندگان» یا «دمندگان در گره‌ها» می‌خوانند و جمع کتب لغت، چه آنها که نام بردیم (مفردات راغب، المنجد، مختار صحاح) و چه دیگران، این لفظ را به معنی ساحران و تعویذخوانان گرفته‌اند. اینک برای تبیین مطلب به نقل اقوال مفسران درباره معانی «النَّفَائَاتِ فِي الْعُقَدِ» می‌پردازیم.

میبدی در تفسیر کشف‌الأسرار (ر.ک؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۶۷۰) و نیز فخر رازی در تفسیر خود (ر.ک؛ رازی، همان، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲: ۱۹۶) می‌گویند: مراد از «نَفَاثَاتِ فِي الْعَقْدِ» زن‌هایی هستند که عقل مردان را به دوستی و عشق خود می‌ربایند.

ابوتمام می‌گوید: «زنانی که با جادو از جوانمرد سلب تصمیم می‌کنند و دمنندگان در گره‌ها هستند». شیخ طبرسی همین معنی را روشن‌تر و بهتر از قول ابومسلم در مجمع‌البیان با این عبارت آورده است: «ابومسلم گفته مقصود از نَفَاثَاتِ زنانی هستند که افکار مردان را ربوده، آنان را به رأی و میل و هوس خود بازمی‌گردانند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۸۶۶).

با نظر به تفاسیر ذکر شده و معنای لغوی کلمهٔ «نَفَاثَاتِ» که در سطور پیشین اشاره شد، می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که برای لفظ «النَّفَاثَاتِ فِي الْعَقْدِ» علاوه بر معنی معمول و مشهور آن که جادوگران است، معنای دیگری نیز می‌توان قایل شد که عبارتند از:

۱- زنانی که با خودآرایی و دلربایی خود دل‌های مردان را می‌ربایند و آنها را از عزم‌های آهنین و تصمیم‌های استوار برای کارهای شایسته و سودمند بازداشته، تابع هوسها و امیال خویش می‌سازند و به فساد و فحشاء و جنایت و خیانت می‌کشانند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۶۹).

۲- سخن‌چینانی که روابط دوستی مردم را گسسته، دل‌هاشان را نسبت به یکدیگر سیاه و تیره می‌سازند (بر حسب توجیه عبده).

۳- عموم افراد و طبقات و اقوام که با وسایل مختلف مثل اشاعهٔ منکرات و فحشاء و ترویج جنایات و مفاسد، افراد را از تصمیم به کارهای سودمند بازمی‌دارند و یا در میان جوامع انسانی به ایجاد نفاق و اختلاف می‌پردازند و روابط مردم را از هم می‌گسلند، تا آنها را در ضعف و انحطاط نگه داشته و مغلوب و مطیع خویش سازند که از شرّ عموم آنها باید به خدا پناه برد.

با این توضیح و تفسیر، جمیع ممالک نیرومند که به کشورهای ضعیف طمع بسته ملت‌ها را غوطه‌ور در فساد و تباهی ساخته، رشتهٔ وحدت دینی و میهنی آنها را از هم می‌گسلند و عموم استعمارگران و عمال آنان و حکام جور که برای غارت اموال مردم و در بند کشیدن آنها به اشاعهٔ فساد و ایجاد تفرقه در میان ملل و اقوام می‌کوشند، «نَفَاثَاتِ فِي الْعَقْدِ» می‌باشند (ر.ک؛ شریعتی، ۱۳۴۶: ۴۱۸ و طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۰۹). البته همانگونه که در شروع بحث ذکر شد، وجه دیگری

از این مصداق سحر در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده است که می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾.

ب) مصادیق سحر در یهود

تاریخ زندگی انسان‌ها در همه جوامع بشری آکنده از جریان‌هایی است که به نام هدایت انسان‌ها انحراف‌های گسترده اعتقادی، رفتاری و اخلاقی را به وجود آورده‌اند. یکی از این فرقه‌های انحرافی، شیطان‌پرستی است که سرمنشاء آن خود شیطان است که آدم نیز به واسطه او سقوط کرد. آنچه در تاریخ درباره شیطان‌پرستی و چگونگی شکل گرفتن آن آمده، نشان می‌دهد که ساحران و جادوگران از دیرباز به کار تقدیس شیطان مشغول بوده‌اند. قوم بنی‌اسرائیل از زمانی که در مصر سکنی گزیدند، عقاید باطل مصریان در آنان تأثیر فراوان گذاشت. مصریان آن زمان به تصریح قرآن، سحر و جادو می‌دانستند و با همین سلاح به مقابله با پیامبر خدا، موسی (ع)، رفتند، ولی شکست خوردند. اما قوم بنی‌اسرائیل حتی بعد از عبور از دریا و هجرت از مصر دلبستگی خود را از آن عقاید و اذکار شیطانی فراموش نکرد. در قرآن نیز آمده است که بنی‌اسرائیل در زمان حضرت سلیمان که آموزش سحر و جادو ممنوع بود، به هر صورت که امکان داشت، جادوگری را ادامه دادند و بعد از آن حضرت این کار وسعت بیشتری یافت.

در تلمود آنچه که به عنوان سحر و جادوگری معرفی می‌شود، فقط محدود به اعمال سحرآمیز نیست، بلکه فال‌بینی و غیب‌گویی که در مواردی از طریق علم نجوم صورت می‌گرفته هم در زمره مصادیق سحر محسوب می‌شود، البته در خود کتاب تورات صراحتاً از اعمال سحر و جادوگری سخنی به میان نیامده، بلکه در بخش‌هایی که مربوط به اعمال بت‌پرستان بوده، اشاره‌ای هم به سحر و نهی از انجام آن شده است. در آیه‌های ۱۰ و ۱۲ از فصل هجدهم سفر تثبیه، صورتی از اعمال سحر و جادو که میان ملل بت‌پرست آن زمان معمول بوده، ارائه شده است: «مثل آنها بچه‌های خود را روی آتش قربانگاه قربانی نکنید. هیچ یک از شما نباید به جادوگری بپردازد، یا غیب‌گویی و رمالی و فال‌گیری کند و یا ارواح مردگان را احضار نماید. خداوند از تمام کسانی که دست به چنین کارهایی می‌زنند، متنفر است به‌خاطر انجام همین کارهاست که خداوند، خدایان این قوم‌ها را ریشه‌کن می‌کند». البته یهودیان با چشم‌پوشی از احکام تورات، شعائر و آداب سحرآمیز دیگر بت‌پرستان را پذیرا شدند و در نتیجه، عقایدی مثل کابالا به تعالیم پنهانی در

یهودیت تبدیل شد. رموز و اسراری که مشهور هستند به «کابالا» یا «قباله» و به معنی دریافت و قبول می‌باشد، همان اعمال جادویی بت‌پرستان مصر باستان می‌باشد و آن چیزی هم که امروز به «کابالا» معروف است و در میان یهودیان گسترش پیدا کرده، ریشه‌ای در عقاید سری و مادی‌گری مربوط به مصر باستان دارد که بر جادوگری استوار است. از این رو، در بیان مصادیق سحر در میان یهودیان، شناخت کابالا و اعمال و عقاید کابالیست‌ها و روش‌های آنان، در واقع، معرفی همان مصادیق سحر می‌تواند باشد.

طریقت کابالا^۱ در حوزهٔ علوم باطنی و حرکت‌های سری و مرموز همواره پیشگام قوم خود بوده است. به اعتقاد تابعان، کابالا جادوگری یعنی استفاده از نیروهای پنهان بالاتر برای اداره کردن مردم به ترتیبی که آنچه می‌خواهیم، به دست آوریم. برای ارتباط با نیروهای سری و مرموز در طبیعت، نیاز به آموزش‌های کابالاست؛ زیرا تعالیم کابالا طبیعت درونی افراد را تغییر می‌دهد و ایشان را برای ارتباط با نیروهای بالاتر آماده می‌سازد (ر.ک؛ کوسنک، بی‌تا: ۵). آموزه‌های باطنی در این طریقت که نهایتاً به گسترش خرافه و علوم غریبه در بین ایشان ختم شد، منشائی جز کتاب مقدس ندارد. باورهای کابالایی در مورد متن کتاب مقدس، بهترین شاهد برای ادعای ماست. طبق باور تابعان کابالا حروف عبری که متون مقدس با آنها نوشته شده، علایمی نیستند که صرفاً برای تألیف و ضبط وقایع و افکار به وسیلهٔ بشر اختراع شده باشند، بلکه این حروف مخازن نیروی الهی هستند. این همان پیوند کابالا با سحر و جادوست. وظیفهٔ سالک یهودی این است که با همان روش‌هایی که از طریق روایت و سنت به او منتقل شده، این معانی را کشف نماید. پیروان کابالا برای اثبات معانی مستور در کتاب مقدس تمهیدهایی اندیشیدند و از سه طریق به کشف معانی مستور در حروف و کلمات *تورات* پرداختند.

روش اول «گماتریا» (Gematria) نام داشت. در این روش با محاسبهٔ مقدار عددی کلمات به کشف روابط بین آنها می‌پرداختند. به باور اهالی کابالا، کلمات با مقدار عددی مساوی می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند؛ مثلاً مقدار عددی «یهوه» ۲۶ بود و کابالیست‌ها با محاسبات مشابه کشف کردند که پرقدرت‌ترین نام خدا باید ۷۲ حرف داشته باشد. دانستن این نام، بزرگترین نیرویی بود که می‌توانست در تصوّر انسان بگنجد (ر.ک؛ همان ۵۳۴).

شیوهٔ دوم «نوتاریجکن» (Notarjkon) نام داشت. در این روش، هر کلمهٔ عبری مجموعه‌ای از حروف اختصاری محسوب می‌شد و هر حرف از این مجموعه، حروف آغازین کلمهٔ دیگر را تشکیل

می‌داد. در این روش، نخستین و آخرین حروف کلمات را جدا می‌کردند و آنها را به صورت کلمات جدید می‌نوشتند. با استفاده از همین روش طلسم‌های معروف و فراوانی از کلمات جادویی ابداع شد؛ مثلاً کلمه جادویی «آگلا» (Agla) که در اکثر دواير جادویی قرار داده می‌شود، از حروف آغازین دعایی با این مضمون ساخته شده است.

روش سوم «تمورا» (Temurah) نام داشت. در این شیوه، کابالیست‌ها حروف کلمات را تعویض می‌کردند. با مقلوب کردن همه کلمه، معنای مکتوم آن آشکار می‌شد. با به کارگیری این فن، الفبای جدیدی پدید آمد که تابعان کابالا می‌توانستند با استفاده از این الفبا، از هر جای کتاب مقدس معانی مستور را کشف کنند و از هر کلمه کلمات دیگری را به وجود بیاورند. با این روش‌های جادویی، ایشان در یک کشف عجیب دریافتند که اسماء خداوند ۱۷۲ نام است و تعداد فرشتگان ۶۵۵ و ملائکه مقرب ۳۰۱ عدد می‌باشد (ر.ک؛ همان: ۵۳۸-۵۳۵).

به باور سالکان کابالا، نظام خلقت بر اساس ادغام عدد و حروف به وجود آمده است (ر.ک؛ همان: ۵۴۳). خداوند با آمیختن و ترکیب حروف، گونه‌های بی‌شمار روح به هر شکل و هیأتی را آفریده است و نام متعال و ناگفتنی خود را بر اساس آنها بنا نهاده است. طبق متن کتاب خلقت، انسان از طریق کلمه و مکتوب می‌تواند در نهانی‌ترین رازهای آسمانی نفوذ کند و با کلمات و نشانه‌ها اعجاز بیافزند (ر.ک؛ همان: ۵۴۷). با توجه به اهمیت حروف عبری در کتاب «سفر یسیرا»، جادوی حروف عبری در کابالا اهمیت خاصی پیدا کرد. حروف عبری به صورت ابجد در نوشتن برخی تعویذها و طلسم‌ها به کار می‌رفت. نوشتن این گونه تعویذها با حروف ابجد و نگهداری آن در نزد هر یهودی، هنوز هم در بین ایشان مرسوم است. ستاره داود نیز از اسرار رمزی و جادویی بر کنار مانده و در بین یهودیان از قداست ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. آموزه‌های کابالا به تدریج بر باورهای قوم یهود آنچنان مؤثر افتاد که ایمان به فرشتگان، دیگر ایمان به غیب و مرزهای ذات انسان نبود، بلکه ایمان به ارواحی بود که می‌توان به آنها رشوه داد و آنان را به خدمت گرفت. شیاطین نیز نیروهایی شدند که انسان می‌توانست با تلاوت دعا به زبان آرامی آنها را فریب دهد. برخی اوامر و نواهی، مضمون اخلاقی و دینی خود را از دست دادند و به منزله آدابی جادویی نگریسته شدند. البته یهودیت نیز همچون مسیحیت و اسلام، به طور رسمی جادو را منع می‌کند و همیشه جادوگران را با درجات مختلفی از شدت تعقیب و تنبیه کرده است. الهیات سنتی این دین‌ها اینگونه می‌پندارند که اثرات آشکار جادوگری یا پندار باطل هستند، یا اینکه این اثرات ناشی از یک فرشته است که طبیعت را به نمایندگی از آن جادوگر دستکاری می‌کند. بنابراین، جادوگری همیشه

به عنوان نوعی پیمان با موجودات شیطانی است و کتاب *تورات* نیز ساحران مصر را کاملاً تعریف می‌نماید و اعمال آنها را به عنوان اعمالی شیطانی و نوعی مبارزه در مقابل موسی (ع) معرفی می‌نماید (کتاب مقدس، سفر خروج باب هفتم: آیات ۱۱ و ۱۲ و ۲۲ و نیز باب هشتم: آیه ۷).

بررسی تطبیقی حکم سحر

سنت جادوگری از سنت‌های کهن است که در رویارویی با آیین‌های توحیدی ریشه دارد. در قرآن این عمل مذمت شده است و در روایات شیعی در مرتبه انکار خدا از آن یاد شده است. همچنین در متون کهن یهود از جادوگری به نوعی بت‌پرستی یاد شده است و چنان وانمود شده که هدف اساسی بسیاری از پیامبران بنی‌اسرائیل به نقل متون مقدس یهود مبارزه با این مرام خطرناک بوده است، به‌گونه‌ای که در تلمود (گنجینه دینی کهن یهود) جادوگر، مجرم و محکوم است؛ زیرا که از اوامر *تورات* می‌گذرد، در حالی که شعبده‌باز با وجودی که تأیید نمی‌شود، اما مجرم نیست (ر.ک؛ کوهن، ۱۳۵۰: ۲۳۱).

الف) حکم سحر در اسلام

آنچه مسلم است اینکه سحر در اسلام حرام است. اما اینکه آیا به طور مطلق حرام است، یا بعضی جاها استثنا شده، ظاهراً آنگونه سحر که برای مقاصد درست به کار گرفته می‌شود، مثل پیدا کردن گم شده، یا بقای عمارت، یا فتح سرزمین کفر جایز است، به‌ویژه باطل کردن سحر با سحر جایز می‌باشد (ر.ک؛ انصاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۳: ۹۵ و ۹۶).

در سده ۸ قمری، شهید اول ابو عبدالله محمد بن مکی عاملی همه اقسام کهانت و سحر را از راه‌های کلام، کتابت، رقیه و بخور با گیاهان و عقاقیر، استفاده از کواکب و ریاضت‌های نفسانی باطل و عزایم زبان‌رسان، همچنین به کار گماشتن فرشتگان و جن و شیاطین در کشف اسرار و علاج بیمار، استحضار ارواح و کشف مغیبات اسرار از جانب آنها و کاربرد نیرنجات و مانند آنها و اقدام به این امور و اکتساب به آنها را حرام شمرده است (ر.ک؛ بلاغی، ۱۳۴۱: ۳۸۴).

ابن خلدون سحر و ساحری را رویکردی به جانبی به جز خدا و سجود غیر او می‌داند و چنین رویکردی از ساحران و اسباب کارشان را کفر می‌شمرد و آن را همچون قانونی برای اعمال کارهای پلید و بد مانند نفاق انداختن میان زن و شوهر، آسیب رساندن به دشمنان و کارهایی مانند آنها

می‌داند. او این اعمال شریر را مخصوص ساحران و افرادی می‌داند که به تنهایی یا در شرایطی با حمایت و کمک شیاطین عمل می‌کنند (ر.ک؛ ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۹۸). یحیی بن شرف نووی کار سحر و ساحری را حمایت از تبهکاری می‌داند که با مقتضیات عقل همگنی ندارد (ر.ک؛ نوری، ۱۴۰۵ق: ۱۵۳). مرحوم فخرالمحققین در کتاب/یضاح ادعا کرده که حرمت سحر و جادو از ضروریات دین اسلام است و هر که جادو را حلال بداند، کافر است (ر.ک؛ عارفی بوشی، ۱۳۸۵: مبحث شعبده). شهید اول و شهید ثانی (رحمه‌الله) در کتاب‌های دروس و مسالک خود ادعا کرده‌اند که هر کس سحر و جادو را حلال بداند، باید کشته شود. شیخ انصاری (رحمه‌الله) در کتاب مکاسب گفته است که هر چند ما مطمئن به اجماع علما در این خصوص نیستیم، ولی ادعای ضروری دین از چیزهایی است که ما مطمئن به حرمت این عمل می‌شویم و علما در همه اعصار بر حرمت جادو و جادوگری اتفاق داشته‌اند (ر.ک؛ انصاری، ۱۴۱۰ق: مبحث شعبده). شارح/التخبه گفته است: «هر چه موجب ضرر به دیگری شود، یا موجب اهانت به مقدّسات شود، حرام است، چه سحر باشد و چه غیر آن». صاحب دروس (شهید اول) همچنین گفته است: «طلسم نیز مانند سحر حرام است» (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۹۵-۹۴).

در ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره بعضی از روایات حکم فقهی سحر و اینکه تعلیم و تعلّم و به کار بردن آن حرام است، مطالبی آمده است؛ از جمله: «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئاً مِنَ السِّحْرِ قَلِيلاً أَوْ كَثِيراً فَقَدْ كَفَرَ وَ كَانَ آخِرُ عَهْدِهِ بُرْيَهُ وَ حَدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ: علی (ع) فرموده است: کسی که چیزی از سحر بیاموزد، کم باشد یا زیاد، کافر شده است و این پایان ارتباط او با خداست و حدّ او این است که کشته شود، مگر اینکه توبه کند» (حرّ عاملی، بی تا، ج ۲: ۱۰۷)؛ «سَاحِرُ الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ وَ سَاحِرُ الْكُفَّارِ لَا يُقْتَلُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ لَا يُقْتَلُ سَاحِرُ الْكُفَّارِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الشَّرْكَ أَعْظَمُ مِنَ السِّحْرِ لِأَنَّ السِّحْرَ وَ الشَّرْكَ مَقْرُونَانِ: پیامبر خدا (ص) فرمود: ساحر مسلمانان کشته می‌شود، ولی ساحر کفار کشته نمی‌شود. گفتند: ای پیامبر خدا! چرا ساحر کفار کشته نمی‌شود؟ فرمود: چون شرک از سحر بزرگتر است و شرک و سحر به هم نزدیکند» (حرّ عاملی، ج ۱۲، بی تا: ۱۰۶).

از این دو روایت و روایات مشابه دیگر حرمت شدید سحر و تعلیم و تعلّم آن به خوبی معلوم است و روشن می‌شود که از دیدگاه اسلام، سحر و جادو آنچنان مطرود و منفور است که آن را در حکم کفر دانسته‌اند، هم در آیه مربوط به هاروت و ماروت از سحر به عنوان کفر یاد شده است و هم در روایتی که از حضرت علی (ع) نقل شد، ساحر به منزله کافر دانسته شده است. همچنین طبق این روایت، حدّی که بر ساحر جاری می‌شود، بسیار شدید است و آن اینکه باید او را کشت. البته

بعضی از فقهاء ما این حدّ را در صورتی لازم می‌دانند که ساحر علاوه بر انجام عملیات سحرآمیز آن را حلال بشمارد (ر.ک؛ محقق کرکی، بی تا، ج ۴: ۲۹). گویا این گروه از فقهاء روایات را حمل بر مستحلّ سحر کرده‌اند.

مرحوم آیه‌الله خوئی از بعضی نقل می‌کند که مراد از ساحری که حکم آن قتل است، کسی است که سحر را برای خود شغل و حرفه قرار دهد، ولی آن را ردّ می‌کند به اینکه در روایت پیامبر (ص) سحر با شرک نزدیک هم شمرده شده است (ر.ک؛ خوبی، بی تا، ج ۱: ۲۶۷). رسول خدا می‌فرماید: «مَنْ مَشَى إِلَى سَاحِرٍ أَوْ كَاهِنٍ أَوْ كَذَّابٍ يُصَدِّقُهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ: هُرْ كَسٌ بِهٖ سَوَى جَادُوْغِرٍ يَأْ كَاهِنٍ يَأْ دَرُوْغِ كُوْبِي بَرُوْدٍ وَ كَفْتَارَشْ رَأْ تَصْدِيْقُ كُنْدَ، بِهٖ كِتَابُ خُدَا كَافِرٌ شُدَهٗ اسْت» (قمی، بی تا، ج ۱: ۶۰۵).

همچنین پیامبر (ص) می‌فرماید: «جادوگر مسلمان باید به قتل برسد؛ زیرا سحر و جادو به شرک نزدیک است» (احسان‌بخش، ۱۳۷۴، ج ۸: ۳۴۸). باز حضرت علی (ع) پیشگویی از راه علم ستاره‌شناسی را نهی کرده است؛ زیرا پیشگویی دروغین انسان را به جادوگری می‌کشاند و غیب‌گو همچون جادوگر است و جادوگر همچون کافر و کافر در آتش جهنّم است (ر.ک؛ نهج‌البلاغه/خ ۷۹). در این احادیث، اموری مطرح است، همچون اثبات حرمت سحر، اینکه سحر در اسلام ممنوع است و از گناهان کبیره است. پس از نظر اسلام، انجام، تعلیم، تعلّم و تکسّب به سحر، ممنوع، حرام و از گناهان کبیره است (ر.ک؛ موسوی خمینی(ره)، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۴۹۸).

با توجّه به روایات و مطالب یاد شده، حرام بودن سحر و تعلیم و تعلّم آن بسیار روشن است و مورد اجماع فقهاء ماست و بیشتر فقهاء چه در مکاسب محرّمه و چه در بحث حدود به این معنا تصریح کرده‌اند که از جمله آنهاست ابن‌ادریس (ر.ک؛ ابن‌ادریس، ۱۲۷۰ ق، ج ۲: ۲۱۸)، محقق (ر.ک؛ محقق حلّی، بی تا: ۱۱۷)، علامه حلّی (ر.ک؛ محقق کرکی، بی تا، ج ۴: ۲۹) و صاحب جواهر (ر.ک؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۲: ۷۵) و دیگران که همگی به حرمت سحر تأکید دارند.

فقهای اسلام به اتفاق می‌فرمایند یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری حرام است. اما چنانچه ابطال سحر در یادگیری آن منحصر گردد، تعلّم آن اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی باید عده‌ای سحر را بیاموزند تا اگر مدّعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند، سحر و جادوی او را ابطال نمایند و دروغ مدّعی را فاش سازند. دلیل این استثناء حدیثی است که از امام صادق (ع) نقل شده است. کلینی نقل می‌کند که عیسی بن شقفی

نزد امام صادق (ع) آمد و عرض کرد: حرفه من سحر بود و در برابر آن مزد می‌گرفتم و مخارج زندگی من نیز از همین راه تأمین می‌شد. با همین درآمد حج نیز گزارده‌ام، ولی اکنون آن را ترک کرده‌ام و توبه نموده‌ام. آیا برای من راه نجاتی هست؟ امام (ع) فرمودند: عقده سحر را بگشا، ولی گره جادوگری مزین (ر.ک؛ حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۱۷: باب ۱۵). این حدیث و امثال آن به روشنی دلالت می‌کند بر اینکه یاد گرفتن سحر یا عمل سحر برای باطل کردن آن بدون اشکال بوده و جایز است. همچنین در موارد دیگری اسلام یادگیری سحر را جایز دانسته است؛ از جمله:

۱- فراگرفتن سحر برای از بین بردن آثار سحر از کسانی که از سحر آسیب دیده‌اند.

۲- برای باطل کردن ادعای مدعیان دروغین نبوت.

۳- یاد گرفتن آن به منظور از بین سحر ساحران (ر.ک؛ انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۷۴-۲۷۰).

علاوه بر دین اسلام که آموزش جادو را از سوی شیاطین می‌داند (البقره/۱۰۲)، دین یهود نیز همواره یهودیان را از ارتکاب به این اعمال نهی کرده است و موسی (ع) بارها امت خویش را از افسون و جادو بر حذر داشته است و با توجه به اینکه آداب و مراسم جادویی و شیطانی در واقع، طریق مشارکت با شیاطین است که دشمن خدا هستند، عجیب نیست که کتاب مقدس پیوسته چنین اعمالی را محکوم می‌سازد. به‌طور کلی، هدف از تمام اینگونه اعمال، فراخواندن نفوذ شیاطین است. باید اذعان داشت که جادو جنبل و مراسم مربوط به آیین‌های شیطانی تماماً از طرف شیطان هستند و کسانی که خود را درگیر آن می‌کنند، در واقع، به قشون شیطان ملحق شده‌اند.

ب) حکم سحر در یهود

سحر و جادوگری از نظر کُتب عهد قدیم (تورات و کُتب ملحق به آن) ناروا و بسیار ناپسند است؛ زیرا در تورات می‌خوانیم: «به صاحبان اجنه توجه مکنید و جادوگران را متفحص نشوید تا (مبادا) از آنها ناپاک شوید و خداوند خدای شما منم» (کتاب مقدس، لاویان ۱۹: ۳۱) و در جای دیگر تورات آمده است: «و کسی که با صاحبان اجنه و جادوگران توجه می‌نماید تا آنکه از راه زنا پیروی ایشان نماید، روی عتاب خود را به سوی او گردانیده، او را از میان قومش منقطع خواهیم ساخت» (همان، لاویان ۲۰: ۷).

قاموس کتاب مقدس در این باره می‌نویسد: «و پُر واضح است که سحر در شریعت موسی راه نداشت، بلکه شریعت اشخاصی را که از سحر مشورت‌طلبی می‌نمودند، به شدیدترین قصاص‌ها ممانعت می‌نمود». ولی جالب اینجا است که نویسندهٔ قاموس کتاب مقدس اعتراف می‌کند که با وجود این یهود سحر و جادوگری را فراگرفتند و برخلاف تورات به آن معتقد شدند، او به دنبال مطلب قبل می‌گوید: «لکن با وجود اینها این مادهٔ فاسده در میان قوم یهود داخل گردید، قوم به آن معتقد شدند و در وقت حاجت بدان پناه بردند» (هاکس، ۱۳۷۷: ۴۷۱). کتاب مقدس تمام اعمال جادوگری را به شدت محکوم می‌داند و به تمام کسانی که خود را درگیر چنین کارهایی می‌کنند، هشدار می‌دهد که داوری هولناکی در انتظار آنها است: «و در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذرانند و نه فال‌گیر و نه غیب‌گو و نه افسونگر و نه جادوگر و نه ساحر و نه سؤال‌کننده از اجنه و نه رمال و نه کسی که با مردگان مشورت می‌کند؛ زیرا هر که این کارها را کند، نزد خداوند مکروه است» (کتاب مقدس، تثنیه، باب ۱۸: آیه ۱۲-۱۰)؛ «جادوگری را از دست تو تلف خواهم نمود که فال‌گیران دیگر در تو یافت نشوند» (همان، میکاه، باب ۵: آیه ۱۲)؛ «تقسیم‌کنندگان افلاک و رصدبندان کواکب و آنانی که در غرّهٔ ماه‌ها اخبار می‌دهند... اینک مثل کاهن شده، آتش ایشان را خواهد سوزانید» (همان، اشعیا، باب ۴۷: آیه ۱۳ و ۱۴)؛ «شامگاهان پس از غروب آفتاب، همهٔ بیماران و دیوزدگان را نزد عیسی آوردند... و نیز دیوهای بسیاری را بیرون راند...» (همان، مرقس، باب ۱: آیه ۳۴-۳۱)؛ «وقتی وارد سرزمین موعود شدید، مواظب باشید که از آداب و رسوم نفرت‌انگیز قوم‌هایی که در آنجا زندگی می‌کنند، پیروی نکنید. مثل آنها بچه‌های خود را روی آتش قربانگاه قربانی نکنید. هیچ یک از شما نباید به جادوگری بپردازد یا غیب‌گویی و رمالی و فال‌گیری کند و یا ارواح مردگان را احضار کند و خداوند از همهٔ کسانی که دست به چنین کارهایی می‌زنند، متنفر است. به خاطر انجام همین کارهاست که خداوند خدایتان، این قوم‌ها را ریشه‌کن می‌کند. شما باید در حضور خداوند خدایتان پاک و بی‌عیب باشید» (همان، تثنیه، باب ۹: آیه ۱۸-۱۳). در نتیجهٔ موعظهٔ مسیح در افسس، «بسیاری نیز که پیش از آن جادوگری می‌کردند، کتاب‌های خود را آوردند و در برابر همگان سوزاندند... بدین گونه کلام خداوند به‌طور گسترده منتشر می‌شد و قوت می‌گرفت» (همان، اعمال، باب ۱۹: آیه ۱۹).

در مکاشفه که آخرین کتاب کتاب مقدس است، در مورد رؤیایی از شهر سماوی می‌خوانیم که مقدسین ابدیت را در آنجا به سر خواهند برد، اما در بیرون از دروازه‌های این شهر، «سگان و

جادوگران و زانیان و قاتلان و بت پرستان و هر که دروغ را دوست دارد و به عمل می آورد» قرار دارند» (همان، مکاشفه، باب ۲۲: آیه ۱۵).

یهوه در سفر لاویان به قوم یهود چنین می گوید: «کسی که به سوی صاحبان اجنه و جادوگران توجه نماید تا در عقب ایشان زنا نماید، من روی خویش را به ضد آن شخص می گردانم و او را از میان قوم او منقطع می سازم... مرد و زنی که صاحب اجنه و یا جادوگر باشد، البته کشته بشود و ایشان را به سنگ سنگسار کنید. خون ایشان بر خود ایشان است» (همان، لاویان، باب ۶: آیه ۲۰). نیز در جای دیگری آمده است: «اگر کسی به جادوگران و احضارکنندگان ارواح متوسل شود و با این عمل خود به من خیانت ورزد، من بر ضد او برمی خیزم و او را از میان قوم خود طرد کرده، به سزای اعمال او می رسانم. پس خود را تقدیس نمایید و مقدس باشید...» (همان، باب ۸: آیه ۲۰).

بدین ترتیب گام برداشتن در مسیر سحر و جادو، در نظر کتب آسمانی و اهل توحید، یک حرکت ناپسند شناخته می شود، اما متصوفاً یهودی فعالیت در این حوزه را گامی جهت راه یافتن به بطون کتاب مقدس می دانند و برای کاوش معانی تورات تحریف شده که با منطق بشری به هیچ روی نمی توان این گزافه گویی ها را حل کرد، در پی کشف این رموز، با پرداختن به عددگرایی و حروف گرایی هستند. از این مسیر سیطره بر امور جهان و تصرف طبیعت و تکیه زدن بر مسند خدایی، آرزوی دیرینه ایشان بوده است!

نتیجه گیری

از آنجا که قرآن با صراحت از سحر و ساحر سخن گفته است و بر حقیقت و واقعیت آن صحه گذاشته است و همین دلیل روشنی بر وجود سحر و واقعی بودن آن در برخی موارد است. تورات هم با توجه به منع و نهی که در موارد متعدّد از توسل به سحر داشته، این مطلب را روشن می کند که حقیقت سحر را پذیرفته است. پس قرآن و تورات در پذیرش و وجود سحر اتفاق نظر دارند. البته بین علمای اسلام در حقیقی بودن یا تخیل بودن سحر اختلاف نظری هست، ولی می توان در یک جمع بندی از نظرات آنها به این نتیجه رسید که آنان که می گویند سحر از خرافات است، به ماجرای حضرت موسی (ع) و ساحران استدلال می کنند که قرآن و احادیث در تفسیر این آیات می گویند در حقیقت امر چیزی ایجاد نشده بود، بلکه آنها با شگردهای خاصی چشم بندی کرده بودند، به گونه ای که مردم خیال می کردند که آن نخها و ریسمانها به صورت مار واقعی درآمده است و آنها

که می‌گویند سحر واقعیت دارد، به موارد تجربی در جامعه استناد می‌کنند که مکرر دیده شده است بر اثر سحر محبتی از شخصی در دل دیگری ایجاد شده، یا زن و شوهری صمیمی بر اثر سحر از هم جدا گشته‌اند و یا چیزهایی که گم شده‌اند، پیدا می‌شوند.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان مصادیق سحر در قرآن را در اعمال خارق‌العاده، خواندن وردهایی که باعث تغییرهایی در برخی روابط می‌شود و یا دمیدن در گره‌هایی که سرنوشت انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، خلاصه کرد، در حالی که در تورات هر چند که از فال‌بینی و غیب‌گویی و افسون‌گری سخن گفته شده است و مورد نهی واقع شده، اما بیشتر از هر چیز غیب‌گویی و اعتقاد به تأثیر کواکب در سرنوشت انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته است و به نوعی مورد قبول هم واقع شده است و داستان‌های متعددی در این باره در تلمود آمده است. آنچه که در مصادیق سحر نقطه اشتراک قرآن و تورات می‌باشد، همان کارهایی است که در جهت جلب رضایت شیطان و تأمین اهداف شیطان انجام می‌گیرد که یکی از آن قالب‌ها اعمال خاصی است که نام آن جادو یا سحر گذاشته می‌شود. آیه‌ای که صریحاً در قرآن دربارهٔ سحر است، آیه ۱۰۲ سوره بقره و آیه ۴ سوره فلق است که در هر دوی این آیات به طور صریح و غیرصریح نامی از شیطان برده شده است. در تورات هم این تعالیم به شیطان نسبت داده شده است.

اسلام همچون دین‌های بزرگ و رسمی پیش از آن، مانند یهودیت که سحر و ساحری را شدیداً ممنوع کرده، به ساحران دربارهٔ فریبکاری آنان هشدار داده بود و تنبیه‌هایی برای آنها پیش‌بینی کرده بود، ساحری را مرتبط با شرک و بت‌پرستی می‌داند و آن را تحریم می‌کند. از دیدگاه علم فقه، سحر و جادوگری از شراب‌خواری و شراب‌فروشی و مانند آن بدتر است؛ زیرا دربارهٔ شراب گرچه تعابیری همچون «رجس» آمده است و نوشیدن آن معصیت بزرگ محسوب می‌شود، ولی به سود (مادی) اجمالی آن اشاره شده است. اگرچه تصریح شده که گناه آن بیشتر از منفعت آن است: ﴿وَأِنَّهُمْ لَكَاِبِرٌ مِّنْ نَّفْعِهِمَا...﴾ گناه و ضرر شراب خوردن و قماربازی از نفع آن دو بیشتر است ﴿(البقره ۲۱۹)﴾. ولی دربارهٔ سحر، منفعت به طور کلی نفی شده است؛ زیرا کار بی‌هوده‌ای است که هیچ سودی بر آن مترتب نیست: ﴿... وَیَتَعَلَّمُونَ مَا یَضُرُّهُمْ وَلَا یَنْفَعُهُمْ...﴾ و چیزی می‌آموختند که به مردم ضرر می‌رساند و سودی نداشت ﴿(البقره ۱۰۲)﴾.

بنابراین، چون نفع اندک هم از سحر منتفی است، از این رو، فساد و تباهی آن ملاک تامّ برای حرمت می‌شود. بر همین اساس، ساحران از شراب‌خواران و شراب‌فروشان بدترند. سحر کار شیطان

است و بدین دلیل، به کار گرفتن آن کفر و موجب از دست رفتن ذخیره‌های آخرت است و شک نیست که باید از آن دوری کرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

کتاب تورات.

ابن ادريس، محمد بن احمد. (۱۲۷۰ق.). *سراير*. ج ۲. قم: کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه (س).

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۷۵). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. ج ۱. چاپ هشتم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

احسان بخش، صادق. (۱۳۷۴). *آثار الصادقين*. ج ۸. رشت: ستاد برگزاری نماز جمعه.

انصاری، مرتضی. (۱۴۱۰ق.). *المکاسب*. ج ۳. سید محمد کلانتر. بیروت: منشورات مؤسسه النور للمطبوعات.

بلاغی، سید عبدالحجّه. (۱۳۸۶). *حجّة التفاسیر و بلاغ الإکسیر*. ج ۱. قم: انتشارات حکمت.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق.). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بروجردی، سید محمدابراهیم. (۱۳۶۶). *تفسیر جامع*. ج ۱. چاپ ششم. تهران: انتشارات صدر.

جر، خلیل. (۱۳۷۳). *فرهنگ لاروس*. ج ۲. ترجمه سید محمد طیبیان. از کتاب المعجم العربی الحدیث. تهران: انتشارات امیرکبیر.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (بی تا). *صحاح اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.

حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنا عشری*. ج ۴. چاپ اول. تهران: انتشارات میقات.

حرّ عاملی. (بی تا). *وسائل الشیعه*. ج ۱۷. قم: مؤسسه آل البيت.

خانی، رضا و حشمت‌الله ریاضی. (۱۳۷۲). *ترجمه بیان السعاده*. ج ۲. چاپ اول. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.

- خویی، ابوالقاسم. (بی‌تا). *مبانی تکملة المنهاج*. ج ۱. قم، مؤسسهٔ احیاء آثار امام الخویی. دروزه، محمدعزت. (۱۳۸۳ق.). *التفسیر الحدیث*. ج ۶. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامهٔ دهخدا*. ج ۹. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران؛ سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ اول. دمشق - بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. (۱۳۶۲). *جواهرالکلام*. ج ۲۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق.). *البلاغ فی تفسیر القرآن ب القرآن*. چاپ اول. قم: مؤلف. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان*. ترجمهٔ سید محمدباقر موسوی همدانی. ج ۱. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. ج ۱۰. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصرخسرو. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. ج ۳. چاپ سوم. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی. طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. ج ۴. بیروت: دار احیاء التراث العربی. عبدالباقی، محمدفؤاد. (۱۳۸۲). *المعجم المفهرس للالفاظ القرآن*. تهران: حر. عارفی بشی، علی. (۱۳۸۵). *ایضاح المطالب*. قم: بی‌نا.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۱۰ق.). *فروق اللغویه*. قم: مکتبهٔ بصیرتی. فخر رازی، ابو عبدالله محمد. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. ج ۳۲. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *العیین*. ج ۳. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت. قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *تفسیر أحسن الحدیث*. ج ۳. چاپ سوم. تهران: بنیاد بعثت. قمی، شیخ عباس. (بی‌تا). *سفینه البحار*. ج ۱. قم: انتشارات اسوه.
- کوهن، ای. (۱۳۵۰). *گنجینه‌ای از تلمود*. ترجمهٔ امیر فریدون گرگانی. تهران: بی‌نا. کورت، سلیگمن. (بی‌تا). *تاریخ جادوگری*. ترجمهٔ ایرج گل‌سرخ. تهران: علمی.
- کوسنک، تونی. (بی‌تا). *آموزش‌هایی در مورد دانش کابالا*. بی‌جا. لویس، معلوف. (۱۳۶۵). *المنجد الأبجدی*. تهران: اسماعیلیان.

- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الانوار*. ج ۱۰. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (بی تا). *المختصر النافع*. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- محقق کرکی، علی بن حسین. (بی تا). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. ج ۴. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- معین، محمد. (۱۳۸۱). *فرهنگ معین*. ج ۲. گردآوری عزیزالله علیزاده. تهران: بی نا.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر الکاشف*. ج ۳. چاپ اول. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۱۳. چاپ اول. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- موسوی خمینی (ره)، امام روح الله. (۱۴۰۴ق.). *تحریر الوسیله*. ج ۱. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- میبدی، احمد بن ابی سعید. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدّة الأبرار*. ج ۱۰. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نهج البلاغه*. (۱۳۶۷). ترجمه محمد دشتی. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- نوری، یحیی. (۱۴۰۵ق.). *بستان العارفين*. به کوشش محمد حجار. دمشق: بی نا.
- _____ . (۱۳۶۰). *اسلام و عقاید و آراء بشری*. تهران: بی نا.
- هاکس، آمریکایی. (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: انتشارات اساطیر.

